

■ **محمدرضا کاشانی**



تحلیل فراز و فرودهای تعامل سیاسی – مبارزاتی آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی با دکتر محمد مصدق، از سرفصل‌های شاخص در بازپژوهی رویدادهای نهضت ملی ایران است. این بررسی هنگامی اهمیت افزون می‌یابد که به یاد آوریم این موضوع در ۶۰ساله اخیر، همواره یکی از نقاط بحث برانگیز در بررسی‌های تاریخی درباره این بخش از تاریخ معاصر بوده است. گفتاری که در پی می‌آید، ویراسته سخنی است که در مردادماه ۹۵، در محفل پژوهشی مؤسسه فرهنگی – پژوهشی انقلاب اسلامی ایراد شد و هم اینکه به مناسبت سالروز رحلت آیت‌الله کاشانی به شما تقدیم می‌شود. امید آنکه تاریخ پژوهان و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■ ■

بسم‌الله الرحمن الرحیم. همانطور که اعلام شد، موضوعی که برای سخنان بنده در نظر گرفته‌شده، بررسی نسبت مرحوم آیت‌الله کاشانی، اطرافیان و ابواب جمعی ایشان با آغاز وانجام نهضت ملی ایران است.

■ **این همانی بین مخالفان مصدق با مخالفان نهضت ملی!**

نکته‌ای که ابتدای بحث باید بدان اشاره کنم و جزو شاهکارهای تاریخ نگاری جبهه ملی در ۶۰سال اخیر است، این همانی بین مخالفان دکتر مصدق و مخالفان نهضت ملی است. به عبارت روشن‌تر اینها در یک شعبده تاریخی، کسانی را که به‌خصوص در دوره دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق، با رویکردهای او مخالف بودند، به عنوان مخالفان نهضت ملی جازند و معرفی کردند. این یک ظلم تاریخی است که متأسفانه تأثیر خود را بر تاریخ‌نگاری رایج نهضت ملی گذاشته است. باید روزی برسد که محققان و پژوهشگران منصف بر اساس اسناد و مدارک متفن تاریخی، این تفکیک را انجام دهند. افرادی بودند که بسه نهضت ملی علاقه داشتند و حتی سهم آنان در پایه‌گذاری نهضت ملی از دکتر مصدق بسیار بیشتر بود، اما با رفتارهای او مخالف بودند و به همین دلیل مورد ظلم و شتمات جریان تخریبی جبهه ملی قرار گرفتند و به عنوان مخالف نهضت ملی معرفی شدند.

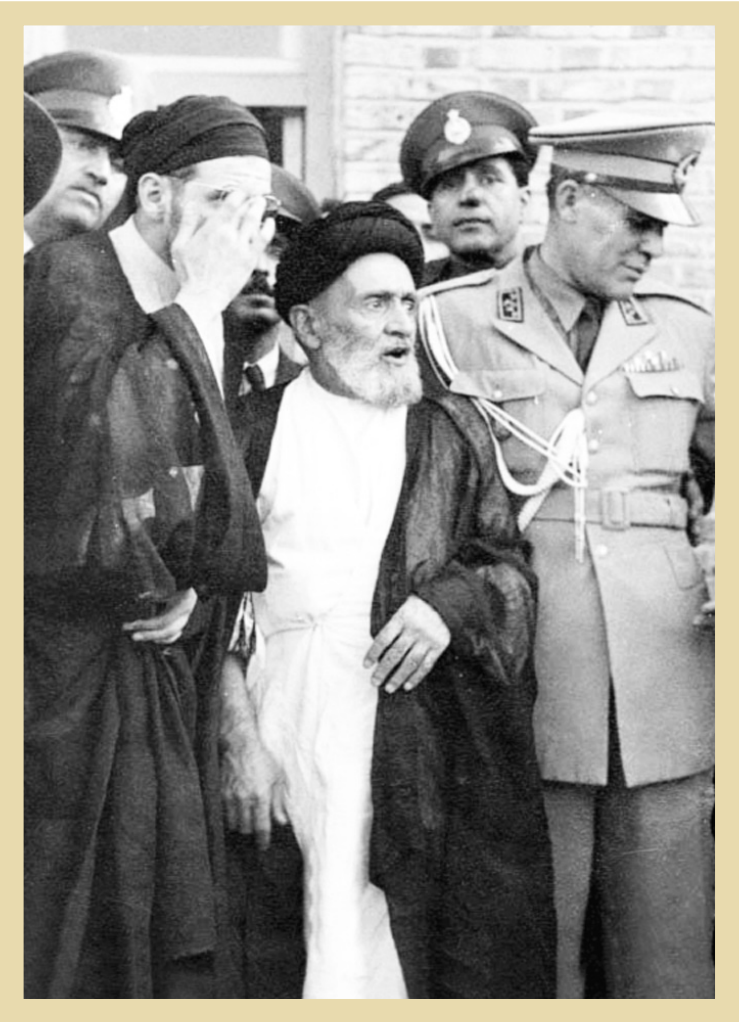
■ **پیشینه روابط آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق**

قبل از اینکه وارد واکاوی نسبت آیت‌الله کاشانی با رویداد ۲۸ مرداد شوم، لازم می‌دانم پیشینه‌ای از روابط ایشان با دکتر مصدق را بیان کنم. واقعیت این است که مرحوم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق، بر خلاف بعضی از اعضای اولیه جبهه ملی – که از دیرباز بابت آیت‌الله کاشانی ارتباط داشتند- پیشینه سیاسی چندان مشترک و طولانی‌ای با یکدیگر نداشتند. مثلاً حسین مکی به لحاظ نقشی که در مجالس قبل از مجلس شانزدهم داشت، در مجموع با آیت‌الله دارای رویکردهای مشترکی بود با حائری‌زاده که قبلاً روحانی و از اطرافیان مرحوم مدرس بود و به خاطر علایق مذهبی و رویکردهای انتقادی خود، با آیت‌الله کاشانی رابطه داشت. پدر دکتر بقای، میرزا شهاب کرمانی با خانواده آیت‌الله کاشانی رابطه و رفت و آمد داشت و دکتر بقایی از همان ابتدا، از طریق پدرش بابت آیت‌الله کاشانی مرتبط شد، اما دکتر مصدق چندان با آیت‌الله کاشانی در یک جبهه سیاسی نبود. اگر نقطه آغاز رابطه آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را تغییر سلطنت قاجار در نظر بگیریم، آیت‌الله کاشانی به دلیل مخالفت‌هایش با برآیند سلطنت قاجار و تصویری که از آینده رضاخان داشت، با عزل قاجارها از صحنه سیاسی مخالفتی نداشت، اما دکتر مصدق به دلایل مختلف، از جمله اینکه خودش از خانواده قاجار بود، با عزل احمد شاه قاجار موافق نبود و شاید بتوان این اختلاف را در بسد تحولات تاریخ معاصر، یکی از مصادیق تفاوت این دو شخصیت سیاسی در نظر گرفت، اما از همه اینها که بگذریم، دکتر مصدق بعدها با وساطتی با آیت‌الله کاشانی مرتبط شد.

■ **منطق آیت‌الد در تعاملات سیاسی**

آیت‌الله کاشانی درمبارزاتی که پس از شهریور ۱۳۰۷ آغاز کرد، همواره در پی سرزاب‌گیری برای این نهضت بود و چندان به برخی نقاط ضعف افسراد، پنهایی نمی‌داد، خیلی‌ها نقاط ضعفی داشتند و جزو ابواب جمعی آیت‌الله کاشانی هم به ششمار می‌رفتند، اما ایشان چندان به این ضعف‌ها توجهی نمی‌کرد و جنبه‌های مثبت و ظرفیت‌های آنها و استفاده‌ای را که می‌شد از آیت‌الله کاشانی خیلی‌ای این اطرافیان را بسیار بیشتر از کسانی که گاه نزد ایشان شکایت می‌بردند، می‌شناخت و وقتی گله می‌کردند که مثلاً فردی که دردستگاه شمامست، از لحاظ اجتماعی و اخلاقی فرد چندان سالمی نیست، پاسخ می‌داد: «شما قرار نیست بروید و پشت سر او نماز بخوانید! فعلاً بضاعت ما همین‌ها هستند، راجل سیاسی – مذهبی قوی نداریم و مجبوریم کار را با همین افراد پیش ببریم تا به نتیجه مطلوب برسیم.» بنابراین رویکرد ایشان نسبت به اطرافیان، مبتنی بر چنین تفکری بود و با همین تفکر هم به‌راحتی با دکتر مصدق بر سر آرمانی مشترک به تفاهم رسید و در پی مبارزاتی که در مجلس پانزدهم متعاقب استیضاح محمد ساعد و هنرمندزائی که نمایندگان اقلیت در

به تعویق انداختن تصویب قرارداد نفتی نشان دادند، همکاری خود را بسا او آغاز کرد. آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۲۷ در پی ترور شاه، به قلعه فلک الافلاک و سپس بیروت تبعید شد و در غیاب ایشان، برای اینکه برایشان مصونیت سیاسی و امکان بازگشت ایجاد شود، جمعی از علاقه‌مندان و مردم، ایشان را برای نمایندگی مجلس کانکیدا کردند. در دور اول انتخابات



نظری تحلیلی بر فراز و فرودهای تعامل آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی با دکتر محمد مصدق در ماجرای نهضت ملی ایران

مبارزه و صبر برای بقای «مشروطیت»

قرار دادا در لایحه امنیت اجتماعی اگر سه نفر سر کوچهای می‌ایستادند و در باره مسائل سیاسی حرف می‌زدند، دستگاه انتظامی اجازه داشت آنها بر گشت. گفته می‌شود با توجه به جمعیت آن روز تهران، قبل از استقبال از حضرت امام در ۱۲ بهمن ۷۷، تهران هرگز چنین استقبال باشکوهی را به خود ندیده بود.

■ **درخواست اختیارات، آغاز چالش‌ها**

اما چالش‌های مرحوم آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق، چند موضوع مهم بود که متأسفانه تمام اینها به‌رغم اینکه از منظر خیر‌خواهی و دوام نهضت ملی صورت گرفت، به اشتباه یا به عمد به عنوان مخالفت با فرآیند نهضت ملی قلمداد شد! یکی از آنها موضوع «اختیارات» بود. مرحوم آیت‌الله کاشانی به‌شدت وقادر به اندیشه «مشروطیت» بود. ایشان شاکرد و مشاور میرز مرحوم آخوند خراسانی بود و بارها گفته بود بسیاری از نامه‌هایی را که علما در دوران مشروطه برای آخوند می‌فرستادند، مطالعه کرده بود و بسیاری از پاسخ‌های آخوند را تقریر می‌کرده است. ایشان بنوعی مشروطیت را متعلق به خود و تبارفکری‌اش تلقی می‌کرد. از سوی دیگر قرابت و نزدیکی‌ای هم با مرحوم آیت‌الله امیرزا حسین امیرزا خلیل تهرانی داشت که ایشان هم از فقهای بود که فتوای ضرورت مشروطه را صادر کرد. فرزند کوچک امیرزا حسین، مرحوم آشیخ محمود خلیلی، شوهر خواهر ایشان بود و پسر ایشان آقای پروفیسوراحمد خلیلی است که در حال حاضر در فرانسه به سر می‌برد و سال‌ها در دانشگاه سوربن (پاریس هفت) کرسی استادی در جامعه‌شناسی سیاسی داشت.

غرض اینکه ایشان با پایه‌گذاران مشروطیت در نجف روابط بسیار صمیمانه‌ای داشت و وفاداری به این پدیده، یکی از ارکان تفکر ایشان بود. ایشان معتقد بود مجلس وکیل است، اما حق توکیل، یعنی اینکه اختیارات خود را به دولت واگذار کنند ندارد و به همین‌وجه زیر بار چنین خواسته‌ای نمی‌رفت. دکتر مصدق قبل از ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ هم، بی‌جوی اختیارات شش‌ماهه بود. آیت‌الله کاشانی در شجاع خصوصی با این امر مخالفت می‌کرد، اما در فضای سنگین اجتماعی که بعد از ۳۰ تیر پیش آمده، نظر خود را علنی ناساخت. می‌گفت این شش ماه را تحمل می‌کنیم تا مشکلاتی که هست، رفع شود، ولی وقتی دکتر مصدق درخواست اختیارات یک‌ساله را کرد، دیگر آیت‌الله کاشانی نتوانست تحمل کند و صراحتاً مخالفت کرد و یکی از سنگ بناهای اختلاف این دو گذاشته شد.

■ **لایحه امنیت اجتماعی، علت دیگری برای اختلاف**

یکی دیگر از عوامل اختلاف این دو، لایحه امنیت اجتماعی بود که درنوع خود، پدیده عجیبی به ششمار می‌رفت. بعدها وقتی زاهدی روی کار آمد، آن لایحه امنیت اجتماعی را بسا تعدیل‌هایی و با زدن صدر و ذیل آن، به مثابه پایه تشکیل ساواک

تاریخ

فکتو کوک ۸۸۴۹۸۴۷۹

■ **آیت‌الله کاشانی در کنار عزرت‌الله کمال ریاست وقت شهرپاتی و صمیمی از اطرافیان در یکی از اجتماعات دوران نهضت ملی**

د

نکته مهمی که جزء شاهکارهای تاریخ نگاری جبهه ملی در ۶۰سال اخیر است، این همانی بین مخالفان دکتر مصدق و مخالفان نهضت ملی است. به عبارت روشن‌تر اینها در یک شعبده تاریخی، کسانی را که به‌خصوص در دوره دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق، با رویکردهای او مخالف بودند، به عنوان مخالفان نهضت ملی جاز دند و معرفی کردند. این یک ظلم تاریخی است که متأسفانه تأثیر خود را بر تاریخ‌نگاری رایج نهضت ملی گذاشته است

دکتر مصدق، هیچ‌کس جز دکتر فاطمی، به شکل بی‌چون و چرا به او وفادار نمانده بود، هر چند چهره‌هایی مانند دکتر سنجابی، دکتر صدیقی و دکتر شایگان همچنان به لحاظ اصولی و عاطفی به مصدق نزدیک بودند، ولی همه اینها به رفتارهای سیاسی او انتقادات جدی داشتند و در خاطر‌اتشان این انتقادها را مطرح کردند. در «امیدها و ناامیدی‌ها» خاطرات دکتر سنجابی آمده است:به دکتر مصدق گفتم شما وقتی مجلس را منحل می‌کنید، راه قانونی شسته رفته‌ای را جلوی پای شاه می‌گذارید که شما را عزل کند! دکتر مصدق در جواب گفت:شما چرس کشیده‌اید که اینطور صحبت می‌کنید؟!... چنین برخوردهایی می‌کرد و عمده اطرافیان‌ش از او دلخوری‌هایی داشتند. تنها کسی که در آستانه ۲۸ مرداد به صورت بی‌چون و چرا از دکتر مصدق حمایت کرد، شخص دکتر فاطمی بود.

■ **آیت‌الله کاشانی و رویداد ۲۸ مرداد**

به‌رحال وقتی چنین ناراضی‌ها و سوآلات متعدد و گسترده‌ای در باره رفتارهای دکتر مصدق در ذهن اطرافیان او پیش آمد، طبیعی است که بدبینی‌های آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق – که از مدت‌ها قبل منتقد او شده بود- تشدید شد، اما اینکه بخواهیم از این فرآیند، اینگونه نتیجه بگیریم که آیت‌الله کاشانی جزو ابواب جمعی کودتای ۲۸ مرداد بوده، واقعا ناروا و یکی از دروغ پردازی‌های تاریخی است. حالا نامه ۲۷ مرداد آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق بماند- که بحث در باره آن طولانی است- ولی کافی است به همین داستان نظری داشته

باشیم که در روز ۲۸ مرداد، آیت‌الله هنگامی که متوجه شد فرزندش مصطفی سر خود به رادیو رفته و صحبت کرده است طبق گفته مرحوم حسن گرامی – که خود این را برابرم نقل کردند -به ایشان می‌گوید:«ماشین را بردار و برو و هر طور شده است او را بردار و به منزل بیاور!» وقتی مصطفی به منزل آمد، به‌شدت مسود عتاب آیت‌الله کاشانی قرار گرفت که: «تو چرا رفتی و در رادیو حرف زدی؟ حالا مردم تصور خواهند کرد ما در این موضوع دخالت داریم! حمایت خود را از مصدق قطع کردیم تا مردم عملاً نتیجه عملکرد او را ببینند، اما جزو ابواب جمعی این حرکت هم نیستیم.» البته فرزندان ایشان هم گاهی از ایشان حرف‌شنوی نداشتند و داستان‌های زیادی در این باره هست و مصطفی هم در این مورد، خودسرانه عمل کرده بود!

باشیم که در روز ۲۸ مرداد، آیت‌الله هنگامی که متوجه شد فرزندش مصطفی سر خود به رادیو رفته و صحبت کرده است طبق گفته مرحوم حسن گرامی – که خود این را برابرم نقل کردند -به ایشان می‌گوید:«ماشین را بردار و برو و هر طور شده است او را بردار و به منزل بیاور!» وقتی مصطفی به منزل آمد، به‌شدت مسود عتاب آیت‌الله کاشانی قرار گرفت که: «تو چرا رفتی و در رادیو حرف زدی؟ حالا مردم تصور خواهند کرد ما در این موضوع دخالت داریم! حمایت خود را از مصدق قطع کردیم تا مردم عملاً نتیجه عملکرد او را ببینند، اما جزو ابواب جمعی این حرکت هم نیستیم.» البته فرزندان ایشان هم گاهی از ایشان حرف‌شنوی نداشتند و داستان‌های زیادی در این باره هست و مصطفی هم در این مورد، خودسرانه عمل کرده بود!

نگیرید و بگذارید دولت کار اساسی خود را که خلع ید از انگلیس است انجام بدهد» با مثلا وقتی قانون منع استعمال مسکرات تصویب شد، از آنجا که دکتر مصدق می‌گفت مسکرات یکی از منابع درآمد دولت است... شش ماه وقت خواست و آیت‌الله کاشانی این درخواست را پذیرفت و خیلی هم مایه حرف و حدیث بیسن متدینین، مخصوصا فدائیان اسلام شد که آقا شش ماه مشروب را حلال کرده است! طعنه‌ها و تعبیرات اینچنینی هم در مورد همراهی‌های آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق وجود داشت، ولی ایشان با استفاده از ولایت شرعی و حق و اجازه‌ای که یک مجتهد دارد تا حد امکان به دولت کمک کرد، اما بعد از مدتی، دیگر بعضی از تحمل‌های دکتر مصدق برای ایشان غیر قابل تحمل شد، از جمله قضیه اختیارات و لایحه امنیت اجتماعی و از همه بدتر انحلال مجلس، آن هم مجلسی که خود دکتر مصدق درست کرده بود!

■ **انحلال مجلس هفدهم، اوج اختلاف**

دکتر مصدق تصور می‌کرد مجلس هفدهم درصدد خلع اوست، در صورتی که غلط بودن این تصور بعدها روشن شد، چون وقتی دکتر مصدق از نمایندگان همان مجلس خواست که استعفا کنند، اکثر نمایندگان استعفا کردند! این کاملاً نشان می‌داد تصور دکتر مصدق از اینکه نمایندگان به استیضاح زهری رأی خواهند داد و او را سرنگون خواهند کرد، غلط بوده است.

علاوه بر همه اینها، دراین دوره یک جنگ روانی شدید بین کاشانی رقم خورد، به این شکل که روزنامه‌های جبهه ملی و حزب توده، بی‌محایا به ترور شخصیت او پرداختند. هنوز هم پس از ۶۰ سال، که کاریکاتوهای این جریان در مرور می‌کنیم، بعضی از آنها را واقعا وقیحانه می‌بینیم. در هیچ‌یک از برهه‌های تاریخ معاصر، حتی در دوره مشروطه هم که دعوای مشروعه‌خواه- مشروعه خواه بالا گرفت، تا این حد به یک مجتهد و عالم دینی توهین نشده بود. اگر کاریکاتورهایی را که راجع به این موضوع منتشر شد، مرور کنید درمی‌یابید که همین امروز برای روشنگری تاریخی هم کسی جرئت نمی‌کند آنها را منتشر کند! جالب اینجاست که بسیاری از کسانی که سیاهی لشکر این جنگ بودند، بعد از ۳۰ تیر با وساطت آیت‌الله کاشانی از زندان آزاد شدند، مخصوصاً توده‌ای‌ها که داستان جالبی دارند. گروه اول افسران توده‌ای که اعدام شدند، خانواده‌های گروه دوم دست به اعدام آیت‌الله کاشانی شدند و با وساطت ایشان شاه آنها را آزاد کرد. بسیاری از آنها بعدها برگشتند و به حالی که کاشانی گفتند ما آزادشده شما هستیم! در حالی که بعضی از آنها، قبلاً از سیاهی لشکرهای ترور شخصیت آیت‌الله بودند.

در مجموع و با در نظر گرفتن نکاتی که عرض کردم، آیت‌الله کاشانی در آستانه انحلال مجلس و پس از آن، به این نتیجه رسیده بود که راجع به منزل نمی‌رسد و اگر این روند ادامه یابد، دولت مصدق حتماً سقوط خواهد کرد. در این دوره، بین اطرافیان

۹ | روزنامه جوان | شماره ۵۰۵۴

ید، مسافرت به لاهه، جریان محاکمه در دیوان دادگستری بین‌المللی، مراجعه و مسافرت به سزامن ملل بود، تماماً مورد تأیید، تصویب و جریانات در پیشگاه ملت ایران مطلقاً غیر قابل انتقاد است و هنوز هم نهضت مقدس ایران پیرو این نیت و مقصد است.»

در این باره یک سند دیگر هم وجود دارد. وقتی جریان نهضت رابطه با انگلستان پیش آمد، مرحوم آیت‌الله کاشانی و حزب زحمتکشان مخالفت کردند. دکتر بقایی اعلامیه‌ای هم در مخالفت با اینس جریان داد. زاهدی به خاطر اینکه مخالفان را مجاب کند، جلسه‌ای برگزار کرد. از حزب زحمتکشان هم بقایی و زهری را دعوت کرد. در آنجا بین این دو نفر و زاهدی دعوایی می‌شود که چرا مطلقاً به دوره زمامداری ووجهی دکتر مصدق حمله می‌کنید؟ این جلسه را درست پوشش خبری ندادند و بعدها خود حزب زحمتکشان مذاکرات آن جلسه را در جزوهای منتشر کرد. در این جزوه آمده است: «... رهبری صحیح جبهه ملی قبل از زمامداری و بعد از آن، موفقیت در شورای امنیت و دادگاه لاهه و خدمات دیگری که همین قطع روابط که می‌خواهد از بین ببرد، یکی از آنها بود. دکتر مصدق در دوران اولیه زمامداری خود به این موارد خدمت کرد و بعد منحرف شد.»

او در ادامه گفت:«با تصور نمی‌کنید با محدود کردن این دو دوره حکومت مصدق و با فراموش کردن خدمات او، اینطور وانمود می‌شود که می‌خواهید نهضت ملت ایران را محاکمه کنید؟»

کسانی که دارم اینس حرف‌ها را از آنها نقل می‌کنم، در دور دوم حکومت دکتر مصدق مورد شدیدترین حملات او قرار گرفتند و نسبت‌های ناروایی به آنان زده شد و بعضی از آنها تا پای سلب مصونیت، دستگیری و حتی اعدام هم پیش رفتند، اما بعد از آن به دلیل اینکه از قدری انصاف برخوردار بودند، حاضر نشدند دکتر مصدق را مطلقاً تخطئه کنند.

به‌گفته‌های این دو نفر، از این نظر تکیه کردم که آنها جزو همپیمانان سیاسی آیت‌الله کاشانی محسوب می‌شدند، باز هم نمی‌خواهیم بین مکی و بقایی با آیت‌الله کاشانی این همانی کنیم. همه اینها در ظرف زمانی خودشان و به شکل مستقل قابل نقد و بررسی هستند. نتیجه‌ای که می‌خواهم از این گفتار بگیرم این است که جریانی که آیت‌الله کاشانی و اطرافیان‌ش آن



آیت‌الله کاشانی در دیدار با دکتر محمد مصدق در منزل وی. در تصویر حسین قاضی و احمد رسول نیز دیده می‌شوند

■ **داوری‌های کاشانی درباره مصدق پس از ۲۸ مرداد**

داوری‌هایی هم که آیت‌الله بعد از کودتای ۲۸ مرداد داشت، نشان می‌داد که ایشان نسبت به دوره اول نخست‌وزیری دکتر مصدق، نگاه مثبتی دارد، کما اینکه بعدها در جلسه‌ای گفت: «هیچ دولتی به اندازه دولت دکتر مصدق به این ملت خدمت نکرده است، اما متأسفانه در دور دوم نخست‌وزیری ایشان نتیجه همه خدمات و زحمات خود را به باد داد!» این سخن واقعا از انصاف در داوری نیست می‌گیرد. در آن دوره، ایشان تمام تلاش خود را کرد که بسیاری، از جمله دکتر فاطمی را از اعدام نجات دهد. گرچه نقل قولی هم هست که خود شاه هم چندان مایل به اعدام دکتر فاطمی نبود، ولی قدرت‌های خارجی پشت ماجرا بودند.

از همپیمانان سیاسی آیت‌الله هم بعد از ۲۸ مرداد و دستگیری دکتر مصدق واکنش‌های جالبی می‌بینیم. در آن زمان، حسین مکی رئیس کمیسیون عرایض مجلس بود. وی بعد از ۲۸ مرداد بلافاصله نامه‌ای به شاه می‌نویسد وخواستار حفظ امنیت دکتر مصدق می‌شود. پس از دستگیری دکتر مصدق و در شبانگاه ۲۸ مرداد هم نامه‌ای به زاهدی می‌نویسد. در بخشی از این نامه آمده است:«خواستم تذکار بدهم که بنا بر اطلاع واصله، جناب آقای دکتر مصدق در زندانی کرده‌اند و اینس جریان بر خلاف مقررات است.دند، خانواده‌های گروه دوم دست به اعدام آیت‌الله کاشانی شدند و با وساطت ایشان شاه آنها را آزاد کرد. بسیاری از آنها بعدها برگشتند و به حالی که کاشانی گفتند ما آزادشده شما هستیم! در حالی که بعضی از آنها، قبلاً از سیاهی لشکرهای ترور شخصیت آیت‌الله بودند. در مجموع و با در نظر گرفتن نکاتی که عرض کردم، آیت‌الله کاشانی در آستانه انحلال مجلس و پس از آن، به این نتیجه رسیده بود که راجع به منزل نمی‌رسد و اگر این روند ادامه یابد، دولت مصدق حتماً سقوط خواهد کرد. در این دوره، بین اطرافیان

منویات ملت ایران از قبیل ملی کردن نفت، خلع